



سبک زندگی اسلامی

براساس تفسیر نور

گردآوری و تدوین: علی محمد متوسلی

طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۸

نسخه زندگی مسلمانان در بلاد کفر را باید در داستان اصحاب کهف جستجو کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ»

باید همه بیا خیزیم و برای خدا و شادی دل رسول خدا ﷺ و چشیدن مزه قرآن و جشانیدن آن مزه به دیگران، نهضتی ایجاد کنیم.

برای بهبود وضع اقتصادی باید به سراغ قرآن برویم. زیرا می‌فرماید: اگر مردم کتاب آسمانی را بیادارند، برکات از آسمان و زمین بر آن می‌بارد.

۳۸.....	انس با قرآن و تدبّر در آن
۳۹.....	جاودانگی قرآن
۴۱.....	مهجوریت قرآن

حکمت و فلسفه سختی‌ها

۴۳.....	امتحان و آزمایش الهی
۴۵.....	حکمت دشواری‌های زندگی
۴۵.....	۱. خیر و مصلحت بندگان
۴۶.....	۲. رشد مؤمنان
۴۸.....	۳. بروز استعدادها
۵۰.....	۴. جزای اعمال بندگان
۵۱.....	۵. تضرّع و زاری و یاد خدا
۵۲.....	اهمیت دعا

معادباوری

۵۵.....	شناخت دنیا و آخرت
۵۶.....	ویژگی‌های دنیا
۵۸.....	باور به بی‌ارزشی دنیا
۶۰.....	شناخت اوصاف روز قیامت
۶۰.....	روز پشیمانی
۶۲.....	روز عزت مؤمنان
۶۳.....	باور به حسابرسی دقیق اعمال

دشمن شناسی

۶۵.....	شیطان، دشمن آشکار انسان
۶۷.....	کمیته‌های شیطان
۶۹.....	راهکار دوری از شیطان
۷۲.....	شناخت دشمنان خارجی

فهرست مطالب

بخش اول: باورها

خدا باوری

۱۱.....	باور به وجود خدا
۱۲.....	باور به علم آگاهی خدا بر اعمال
۱۴.....	باور به رحمت و مهرورزی خدا
۱۶.....	باور به انتقام خدا از ظالمان
۱۶.....	باور به قدرت خدا و توکل بر او
۱۹.....	باور به یاری و نصرت خداوند
۲۲.....	قدرت خدا در ریشه‌کنی دشمنان

الگو شناسی

۲۵.....	الگو بودن پیامبران
۲۶.....	الگو بودن پیامبر اکرم ﷺ
۲۷.....	سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ
۲۹.....	لزوم پیروی از پیامبر
۳۰.....	پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها
۳۱.....	الگو بودن امامان معصوم

قرآن باوری

۳۵.....	شناخت عظمت قرآن
۳۶.....	اوصاف و ویژگی‌های قرآن
۳۷.....	شناخت راه قرآن

- ویژگی‌های منافقان ۷۴
عدم اعتماد به دشمنان ۷۵

بخش دوم: رفتارها

رفتارهای فردی مطلوب

- اصلاح و خودسازی ۷۷
انجام تکالیف عبادی ۷۹
صبر و استقامت ۸۱
علم آموزی ۸۲
رضا به خواسته‌های الهی ۸۴
شکر نعمت‌های خداوند ۸۶

رفتارهای فردی ناپسند

- دنیا دوستی ۸۹
هوا پرستی ۹۱
تکبر و خودبینی ۹۲
بخل و حرص ۹۴
عجب و خودپسندی ۹۶
حسد و کینه‌توزی ۹۷

رفتارهای اجتماعی مطلوب

- احسان و نیکی به مردم ۹۹
احسان و نیکی به والدین ۱۰۱
صله‌ی رحم ۱۰۴
عفو و گذشت ۱۰۶
تعاون و همکاری ۱۰۷
ایثار و از خودگذشتگی ۱۰۹
وفای به عهد ۱۱۱

رفتارهای نامطلوب اجتماعی

- بی‌تفاوتی نسبت به انحراف دیگران ۱۱۳
تمسخر و تحقیر دیگران ۱۱۶
دروغ و فریبکاری ۱۱۹
غیبت و بدگویی ۱۲۱
تهمت و سوءظن ۱۲۴
مکر و حيله ۱۲۵

الگوی دینی رفتار در خانواده

- تشویق به ازدواج و پاکدامنی ۱۲۷
محبت میان همسران (همسر دوستی) ۱۳۰
خوش‌رفتاری با همسر ۱۳۳
مسئولیت در برابر هدایت خانواده ۱۳۴
وظایف هریک از همسران ۱۳۷
درخواست فرزند و نسل پاک و صالح ۱۳۹

رفتارهای اقتصادی مطلوب

- کسب روزی حلال ۱۴۱
پرهیز از معاملات نامشروع ۱۴۴
قناعت و ساده زیستی ۱۴۶
دوری از اسراف و تجمل‌گرایی ۱۴۷
همت و تلاش ۱۵۰
رعایت انصاف در معاملات ۱۵۲
انفاق و کمک به نیازمندان ۱۵۳

باور به علم آگاهی خدا بر اعمال

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوسْوُسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ . مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، ۱۶ - ۱۸)

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هرچه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم). (یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشستند (اعمال آدمی را) دریافت می‌کنند. (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته‌ها:

- «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می‌گذرد.
- «ورید» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. به شاه‌رگ که شاه‌راه گردش خون میان قلب و اعضای بدن است، «ورید» گفته‌اند.
- تعبیر «قَعِيدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشستند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشستند باشند.
- «رَقِيبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِيدٌ» یعنی آماده به خدمت، «سَكْرَةٌ» حالتی که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تَحِيدٌ» عدول و فرار کردن است.
- وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى» مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی‌اراده می‌بینی.
- در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان بیان شد، شاید چون عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا باوری

باور به وجود خدا

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ عَظِيمًا هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (فاطر، ۳)

ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حق به سویی باطل بازگردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

- ۱- همه را به اندیشه در نعمت‌های الهی دعوت کنیم. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»
- ۲- بهترین راه شناخت خداوند، توجه به نعمت‌های اوست. «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»
- ۳- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ...
- ۴- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خَالِقٍ - يَرْزُقُكُمْ»
- ۵- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می‌دهد. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»
- ۶- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ... فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ
- ۷- هر راهی غیر توحید، بی‌راهه است. «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»
- ۸- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يَرْزُقُكُمْ ... فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»
- ۹- فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می‌شود. «تُؤْفَكُونَ»

□ برای ارشاد منحرفان، این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

□ مشابه جمله‌ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

□ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش‌های نفسانی. «تُوسَّوسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) شیطان. «فَوَسَّوسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»

ج) بعضی انسان‌ها و جنیان. «الَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»

□ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) بر ما احاطه دارد. «نَعْلَمُ ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

□ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است:

الف) خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟

ب) از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

او می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ»

او می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. «نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

□ توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

□ توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. «عَنِ الْيَمِينِ ... عَنِ الشَّمَالِ ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت (در آیه قبل) به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها پاک نکرده‌اید.) «وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

۲- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

۳- با این که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ»

۴- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را.) «الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»

۵- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ»

۶- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ ... عَنِ الشَّمَالِ ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

باور به رحمت و مهرورزی خدا

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

□ در قرآن خداوند دو جا رحمت را بر خود لازم کرده است:

یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در دنیا: «كَتَبَ رَبِّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»

و دیگری در آخرت: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَنَّكُمْ»^۲

□ در حدیثی امام صادق (ع) فرمود: مراد از «جهالة» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می‌شود.

پیام‌ها:

۱- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءَكَ... فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ»

البته ایمان زائر پیامبر، از شرایط دریافت لطف است. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا»

۲- رابطه رهبر و مردم، بر پایه انس و محبت است. «إِذَا جاءَكَ... فَقُلْ سَلامٌ...»

۳- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. «فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ»

۴- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در برابر تحقیر شدن مؤمنان) (در آیه قبل)

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به مؤمنان سلام کند. «فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ»

۵- «سلام»، شعار اسلام است و بزرگ و کوچک ندارد. «فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ»

۶- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد.

«سَلامٌ عَلَيْكُمْ»

۷- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ

مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ»

۸- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ «كَتَبَ...» ولی شرط دریافت آن،

ایمان «عَمِلَ مِنْكُمْ» و عذرخواهی و توبه است. «ثُمَّ تَابَ وَاصْلَحَ»

۹- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. «تَابَ وَاصْلَحَ»

۱۰- عفو الهی همراه با رحمت است. «عَفُوٌّ رَحِيمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود)

باور به انتقام خدا از ظالمان

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

مپندارید که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است تخلف می‌کند، قطعاً

خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است. (ابراهیم، ۴۷)

نکته‌ها:

□ انتقام گرفتن انسان همراه با کینه و تشفی دل است، ولی انتقام الهی بر

اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام‌ها:

۱- باید در لحظه‌های خطر و لغزش، هشدارهای لازم داده شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

۲- تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

۳- گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می‌کند، اما اگر وحی نباشد

در فهم و برداشت گرفتار انحراف می‌شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

۴- مهلتی که خداوند به کفار و ستمگران می‌دهد، بر اساس یک سنت و

حکمت است نه از روی غفلت و تخلف از وعده‌ها «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ»

۵- خدایی که قدرت دارد چرا تخلف کند؟ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

باور به قدرت خدا و توکل بر او

... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ

شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق، ۳)

و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را

محقق می‌سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

پیام‌ها:

۱- برای تأمین زندگی امروز، تقوا: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... يَرْزُقْهُ» و برای آینده، توکل

لازم است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

۲- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فَهُوَ حَسْبُهُ»
 ۳- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ بِالْأَمْرِ»

۴- دلیل توکل ما، قدرت بی‌نهایت الهی است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ... إِنَّ اللَّهَ بِالْأَمْرِ»
 ۵- معنای توکل و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْأَمْرِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران، ۲۶)
 بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته‌ها:

□ گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر ﷺ کنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن و یمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.

□ عزت و ذلت از جانب خدا، طبق قوانین و سنت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. در روایات می‌خوانیم: هرکس برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هرکس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند.^۳

□ قرآن از کسانی که از غیر خدا عزت می‌خواهند به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: «أَيُّبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» بنابراین عزت و ذلت از خداست، ولی ایجاد زمینه‌های آن به دست خودماست.

پیام‌ها:

۱- مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. ملک برای غیر خدا، موقتی و محدود است. «مَالِكِ الْمُلْكِ» اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند.

۲- اگر انسان مالک ملک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مَالِكِ الْمُلْكِ»

۳- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»

۴- حکومت و حاکمیت، دلبستگی‌آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْكَ» «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.

۵- عزت و ذلت به دست خداست، از دیگران توقع عزت نداشته باشیم. «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»

۶- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. «يَبْدِكَ الْخَيْرُ» در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی».

۷- آنچه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های عجولانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم. «يَبْدِكَ الْخَيْرُ»

۸- سرچشمه‌ی بدی‌ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی‌زند. «يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

باور به یاری و نصرت خداوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و
گام‌هایتان را استوار می‌سازد. (محمد، ۷)

نکته‌ها:

□ انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی‌نهایت و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود است.

□ خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند از روی خواری و ناچاری از شما یاری نمی‌خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص سازد.
پیام‌ها:

۱- لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی (با فکر، زبان و عمل) است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ...» (جهاد یکی از مصادیق است)

۲- دریافت الطاف الهی، بستگی به تلاش ما دارد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۳- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

۴- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ...»

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسق‌اند.

نکته‌ها:

□ در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

□ در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

سه مرتبه فرمود: «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

در جای دیگری فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

□ مراد از جانشینی مؤمنان یا جانشینی خداوند در زمین است یا جایگزینی از اقوام پیشین.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هجدهم ذی‌الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد: امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم: «رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».

بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلامِ غدیرِ خم است.
پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سطله‌ی کافران است. «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ»
- ۲- به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۳- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح است. «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»
- ۴- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... يَعْبُدُونَنِي»
- ۵- در بیان وعده‌های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۶- پیروزی نهایی اهل حق، سنت الهی است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۷- هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ - لَا يُشْرِكُونَ»
- ۸- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ»
- ۹- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»
- ۱۰- امنیت واقعی، در سایه حکومت دین است. «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»
- ۱۱- امنیت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي»
- ۱۲- هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه و بدون هیچ شرکی است. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ»
- ۱۳- در زمان حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللَّهُ ... وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ»

قدرت خدا در ریشه‌کنی دشمنان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ . وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ . تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ . (فیل، ۱-۵)

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟ خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد. که بر آنان سنگریزه‌هایی از گل سفت پرتاب کردند. پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

نکته‌ها:

- «أَبَابِيلَ» به معنای دسته دسته و گروه گروه است و نام پرنده‌ای خاص نیست. «طَيْرًا» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای یک پرنده. «طَيْرًا أَبَابِيلَ» یعنی پرندگانی فوج فوج و در دسته‌های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند.
- «كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است. بنابراین اصحاب فیل هم خرد شدند، هم تحقیر.
- پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم به جای کعبه آن را زیارت و طواف کنند. مردم نه تنها استقبال نکردند بلکه به آن جسارت کردند. او به قصد ویران کردن کعبه، لشکری فیل سوار را به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که به نزدیک مکه رسیدند، خداوند پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه‌ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه‌ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (طوفان شن در طبس و هلاکت نیروها و تجهیزات آمریکایی نیز اعجاز الهی بود)
- پیام‌ها:
- ۱- برای هشدار به مجرمان، نمونه‌های شناخته شده را بیان کنید. (شهرت

ماجرای اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.)
«أَلَمْ تَرَ»

۲- تاریخ را فراموش نکنید. «أَلَمْ تَرَ»

۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد.
«كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»

۴- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «فَعَلَ رَبُّكَ»

۵- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ»

۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. «يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»

۷- دشمن از بزرگ‌ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می‌کند، اما خداوند با استفاده از کوچک‌ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می‌کند. «بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... طَيْرًا أَبَابِيلَ»

۸- دشمنان خدا هرچه مجهز باشند ناتوانند. «بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ»

۹- سخت‌ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ»

الگو بودن پیامبر اکرم ﷺ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، ۲۱)

همانا برای شما در (سیره) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای
کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

□ «اُسْوَةٌ» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار
می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی
درباره حضرت ابراهیم عليه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام ﷺ. جالب آن که اسوه
بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر
اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

□ نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید
دادن، خندق کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت
نمودن. حضرت علی عليه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم ﷺ
قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود.

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به
مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام‌ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»

۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «كَانَ»

۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»

۴- معرفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. «لَكُمْ- أُسْوَةٌ»

۵- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند.
«رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»

الگو شناسی

الگو بودن پیامبران

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ
مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه، ۶)

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای
کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی
نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

□ در این آیه و آیه قبل سخن از الگو بودن پیامبران است و داشتن امید به خدا
و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است. «لِّمَن كَانَ يَرْجُوا...»

پیام‌ها:

۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فِيهِمْ»

۳- عقاید صحیح، زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. «اُسْوَةٌ لِّمَن كَانَ
يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره‌مند می‌شوند که
نور امید در دلشان روشن باشد. «يَرْجُوا» و کسانی پشت می‌کنند که افراد
مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. «يَتَوَلَّ»)

۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...» (ترکیب «كَانَ» با فعل
مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

۵- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه‌ای نمی‌زند. «وَ
مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

۶- بهترین شیوهی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسُوَّةٌ»

۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...»

۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولُ اللَّهِ أُسُوَّةٌ... ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ. وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ
نون. به قلم و به آنچه می‌نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی‌پایان است. و حقاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری. (قلم، ۱-۴)

نکته‌ها:

□ نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است.
□ «مَمْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، یعنی پاداش متصل و بی‌پایان و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منت است.
□ «خُلُقٍ» به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است، قرآنی که دنیا را «متاع قلیل» می‌داند.

پیامبری که خدا او را رحمة للعالمین، گفتارش را وحی مطلق: «ما ينطق عن الهوى»^۷ مسیرش را صراط مستقیم: «أَنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۸ دستوراتش را حیات‌بخش: «دعائکم لما یحببکم»^۹ و اطاعتش را اطاعت خود می‌داند: «من یطع الرسول فقد اطاع الله»^{۱۰} و خود و فرشتگانش براو صلوات می‌فرستند. «انَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتُهُ یصلُّونَ علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلُّوا علیه و سلِّموا تسلیما»

پیامبری که خدا به او کوثر و مقام شفاعت داده و هدف رسالتش را مکارم اخلاق می‌داند. همو که اخلاقش تجسم قرآن بود. «کان خلقه القرآن»^{۱۱}
مرحوم علامه طباطبایی در زمینه اخلاق و سنن زندگی پیامبر ﷺ روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

۱. خودش کفش و لباس خود را وصله می‌زد. ۲. گوسفند را خودش می‌دوشید. ۳. اگر سه روز یارانش را نمی‌دید، سراغشان را می‌گرفت، اگر مسافر بود در حقیقت دعا می‌کرد و اگر مریض بود از او عیادت می‌نمود و اگر سالم بود به دیدارش می‌رفت. ۴. با بردگان، هم غذا می‌شد. ۵. مردم را با احترام نام می‌برد و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می‌کرد. ۶. نیازهایش را خودش از بازار تهیه می‌کرد. ۷. به توانگران و فقرا دست می‌داد. ۸. به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک سلام می‌کرد. ۹. اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آن را تحقیر نمی‌کرد. ۱۰. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود. ۱۱. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت. ۱۲. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود. ۱۳. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود. ۱۴. بسیار دل نازک و مهربان بود. ۱۵. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد. ۱۶. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد. ۱۷. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد. ۱۷. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد. ۱۸. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد. ۱۹. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند. ۲۰. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.^{۱۲}

لزوم پیروی از پیامبر

... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، ۷)

... آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

□ در این آیه ضروت توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱- اطاعت از فرامین پیامبر واجب است، زیرا پیامبر معصوم است، و گرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الطاعه نبود. «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»

۲- سنت پیامبر، لازم الاجرا است. «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»

۳- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

۴- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فَخُذُوهُ ... فَانْتَهُوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۵- در مسائل مالی لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. «ما أَفَاءَ اللَّهُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۶- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۷- بی تقوایی، کیفری شدید دارد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

۸- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... شَدِيدُ الْعِقَابِ»

پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (أنفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماسست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

□ حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» خداوند زمین را زنده می‌کند.

۲. حیات حیوانی. «لَمْحِي الْمَوْتِ» خداوند مردگان را زنده می‌کند.

۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم. مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ دَكْرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» و طبق روایات از مصادیق حیات طیب، پذیرش ندای پیامبر در مسأله ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت اوست.

پیام‌ها:

۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»

۲- دعوت خدا و رسول، حقیقتی واحد دارد. «دَعَاكُمْ» و نفرمود: «دعواکم»

۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سربلندی نمی‌کند. «اسْتَجِيبُوا... يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»

۶- همه‌ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ... إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

الگو بودن امامان معصوم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته‌ها:

□ این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

□ در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک علی‌السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود:

«انت منی بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.

□ تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

□ در آیه، اطاعت از اولی الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.^{۱۳}

□ حسین بن ابی‌العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق (علیه السلام) عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ ... و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَهُمْ رَاكِعُونَ^{۱۴} □ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر قضاوت کند، طاغوت است.^{۱۵}

□ در زمان غیبت ما را به حال خود رها نکرده‌اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده‌اند. «أَمَّا الْحوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَبَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حَبَّةُ اللَّهِ» پیام‌ها:

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

- ۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول واولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
- ۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهُ، الرَّسُولُ، أُولِي الْأَمْرِ»
- ۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
- ۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ»
- ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ»
- ۷- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ..»
- ۸- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
- ۹- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
- ۱۰- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
- ۱۱- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...»
- ۱۲- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «أَطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

پیام‌ها:

۱- قرآن، بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق‌ترین سخن‌هاست، «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَيَأَيَّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»)

۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «مُتَشَابِهًا»

۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعِرُ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»

۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كِتَابًا... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ»

۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می‌پذیرند. «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ... يَهْدِي... يُضِلُّ»

اوصاف و ویژگی‌های قرآن

... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى

لِلْمُسْلِمِينَ (نحل، ۸۹)

... و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر روایات متعددی ذیل آیه آمده است، از جمله: امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی‌اش را بخواهید، خواهیم گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است. امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن

قرآن باوری

شناخت عظمت قرآن

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر، ۲۳)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست‌ها و دل‌های آنان نرم و آرام می‌شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می‌کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست.

نکته‌ها:

□ «حدیث» به معنای سخن و گفتار و مراد قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیت، حقانیت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

□ کلمه‌ی «متشابه» چند معنا دارد: یک معنای آن چند پهلوی بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

□ «مَثَانِي» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می‌کنند.

است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شی» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حل کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد. □ قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارات رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است. □ تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» پیام‌ها:

- ۱- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کل شیء است. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»
- ۲- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»
- ۳- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»

شناخت راه قرآن

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (إسراء، ۹)

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است. □ جمله‌ی «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» را دو گونه می‌توان معنا کرد: الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.

ب: قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»
- ۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»
- ۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ»

انس با قرآن و تدبّر در آن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سویی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، ۲۹)

نکته‌ها:

- «مُبَارَكٌ» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد.
- قرآن از منبع مبارک است: «تَبَارَكَ الَّذِي» در شبی مبارک: «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» در مکان مبارک نازل شده: «بِبَكَّةٍ مُبَارَكَةٍ» و خود نیز مبارک است. «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ» □ سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است: الف) متن آن نوشته شده است. «كِتَابٌ» ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی‌نهایت الهی است. «أَنْزَلْنَاهُ» ج) گیرنده‌ی آن پیامبر معصوم است. «إِلَيْكَ» د) محتوایش پر برکت است. «مُبَارَكٌ» ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لِيَدَّبَّرُوا» و) آگاهی به معارف آن، مقدمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِيَتَذَكَّرَ» ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُوا الْأَلْبَابِ» □ کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند، سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

پیام‌ها:

۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبیر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ»

۲- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبیر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) «کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا»

۳- تدبیر در قرآن مقدمه‌ی تذکر است و گرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. «لِّيَدَّبَّرُوا- لِيَتَذَكَّرَ»

۴- تدبیر باید در همه آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»
۵- شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لِيَدَّبَّرُوا ... وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» کسانی که از قرآن متذکر نمی‌شوند، بی‌خردند.

۶- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبیر در آن به احکام و رموزش پی می‌برند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

۷- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

جاودانگی قرآن

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان، ۱)
مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

نکته‌ها:

□ کلمه «تَبَارَكَ» ممکن است از واژه‌ی «برک» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «برکة» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را

نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

□ نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» یا می‌خوانیم: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا به تدریج بر مردم بخوانی. پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از سرچشمه‌ی مبارکی صادر شده است. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»
- ۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار تحسین است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»
- ۳- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»
- ۴- قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حق از باطل است. «الْفُرْقَانَ»
- ۵- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الْفُرْقَانَ»
- ۶- عبودیت و بندگی، زمینه‌ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ»
- ۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعَالَمِينَ»
- ۸- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انذار است. «نَذِيرًا»

مہجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان، ۳۰)
پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته‌ها:

□ این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است نفرین نمی‌کند.

□ امام رضا (ع) فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مہجوریت خارج شود.^{۱۶}

□ در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب‌تاریک به شما هجوم آورند، به قرآن پناه برید.^{۱۷}

□ به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مہجوریت قرآن نقل کنم:
الف) ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ».^{۱۸}

ب) فیض کاشانی قدس سره می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر

خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^{۱۹}

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برآیام جوانی تأسف بخورند.^{۲۰}

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^{۲۱}

رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^{۲۲} بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مہجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مہجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مہجور کرده است.

پیام‌ها:

۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم است. «وَقَالَ الرَّسُولُ»

۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. «اتَّخَذُوا...»

۳- جمع‌آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هَذَا الْقُرْآنُ»

۴- مہجوریت قرآن و گلایه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است. («قَالَ» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)

۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مہجوریت‌زدایی لازم است. «مَهْجُورًا»

ب) فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.
ج) ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

□ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت. ب) توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات. ج) توجه به گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند. د) توجه به علم و نظارت خداوند. امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هون علی ما نزل بی انه بعین الله»^{۳۳} این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَحْسِبَ ... هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد).
- ۲- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنَّا»
- ۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۵- دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فَلْيَعْلَمَنَّ ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ ... الْكَاذِبِينَ»

حکمت و فلسفه سختی‌ها

امتحان و آزمایش الهی

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغ‌گویان را (نیز) معلوم نماید. (عنکبوت، ۲ و ۳)

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «فتنه» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها را «فتنه» می‌گویند.
□ خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین، ترس و گرسنگی، زبان مالی و جانی و کمبود محصولات است. «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البته بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان است.

□ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است: الف) هرکس با چیزی آزمایش شود.

حکمت دشواری‌های زندگی

۱. خیر و مصلحت بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶)

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

□ کلمه «کره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیهی «اُتُّبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم. □ جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف) توان رزمی بالا می‌رود و دشمن جسور نمی‌شود.

ب) روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

ج) قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود.

د) امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

ه) روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

و) روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

□ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است. قرآن نیز در

سوره‌های آل عمران، مائده و بقره، جهاد در ادیان گذشته را مطرح کرده است. پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیش‌داوری خود تکیه کنیم. «عسی- أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»

۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شرّ واقعی نیست. «تَكْرَهُوا... وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ... تُحِبُّوا... وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»

۳- جنگ و جهاد، مایه خیر است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ... وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

۲. رشد مؤمنان

وَلْتَبْلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره، ۱۵۵-۱۵۷)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده. (صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درو‌دها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته‌ها:

□ خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱. محبت. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»

۲. نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

۳. بهشت. «يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا»

۴. پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُؤَقِّ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۵. بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

□ شعار صابران «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید.^{۲۴}

□ کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تُصَلِّي نَاراً حَامِيَةً»

□ خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد: «صَلَّاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرقه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. «صلّ علیهم» پیام‌ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ»

۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت‌های الهی می‌باشد. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۴- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

۵- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاص خود می‌کند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ»

۶- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران

و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ ...»

۷- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. «صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۸- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۹- هدایت، مراحل دارد. با اینکه گویندگان «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۳. بروز استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح، ۵ و ۶)

پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.
نکته‌ها:

□ عُسرها سبب یُسر است. کلمه «مع» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه‌ها و سازندگی‌هایی دارد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»
□ حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

□ زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی نکرد و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

□ صابران، به جای خودباختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شاید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است

که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ يَكُ شَيْئاً» و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است؛ «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكَوراً» خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف) گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»

ب) گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم»

این برخوردها، نشانه معرفت هر کس نسبت به فلسفه مصایب و سختی‌هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً» سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۴. جزای اعمال بندگان

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ
و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و

او از بسیاری (گناهانتان) در می‌گذرد. (شوری، ۳۰)

نکته‌ها:

سؤال: اگر مصیبت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدد است، یکی از سنت‌ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش‌های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه»^{۲۵} حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه، آیه چهل و یکم سوره روم است که می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه‌ای از عملکردشان را بچشند.

پیام‌ها:

۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «مَا أَصَابَكُمْ ... فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»

۲- مشکلات انسان، تنها عکس‌العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

۳- مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود، عفو در کار نبود. «و يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

۵. تضرع و زاری و یاد خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (أنعام، ۴۲)

و همانا به سویی امت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند.

نکته‌ها:

□ «بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف او قرار می‌گیرند.^{۳۶} مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حق یک ناله از روی نیاز به که عمری در سجود و در نماز زور را بگذار و زاری را بگیر رحم سوی زاری آید ای فقیر

پیام‌ها:

۱- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار وسخت‌گیری هم لازم است. «فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»

۲- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. «يَتَضَرَّعُونَ»

۳- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»

اهمیت دعا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکته‌ها:

□ دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

□ سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعا می‌تواند به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته‌ایم، و در واقع برای ما شر بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

□ در حدیث می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

□ معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

□ دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‌زدن سنت‌های قطعی الهی.

پیام‌ها:

۱- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. «فَإِنِّي قَرِيبٌ» آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.

۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداست که در اثر گناهان می‌باشد. «فَإِنِّي قَرِيبٌ»

۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «اجیب» نشانه‌ی دوام است.

۴- با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه است. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»

۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي»

۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابر این از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لیکن غفلت از آخرت، دنیاپرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لَهُوَ وَلَعِبٌ»
- ۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی‌های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لَهُوَ وَلَعِبٌ»
- ۳- در شیوهی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می‌کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ»
- ۴- حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ»
- ۵- مردم، حقیقت آخرت را نمی‌دانند و گرنه به دنیا دل نمی‌بستند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

ویژگی‌های دنیا

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید، ۲۰)

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت‌کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

معادباوری

شناخت دنیا و آخرت

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت، ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته‌ها:

- «لَهُوَ» سرگرمی‌هایی است که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی بازمی‌دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.
- «هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» رمز تحقیر دنیاست، همان‌گونه که «لَهِیَ الْحَيَوَانُ» رمز عظمت آخرت است.

□ سؤال: با این که قرآن به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مندی از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوراکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟ پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدس و با روش و ابزار مقدس و در محدوده قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه آنها مزرعه آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمت شده و لهو و لعب معرفی شده، مواردی است که هدف مقدسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

□ لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، در قالب حصر آمده است.

□ شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا

نکته‌ها:

□ «غَيْثٌ» از «غیاث» به معنای باران مفید است، ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می‌شود. شاید به این جهت که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می‌شود.

□ «کفار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی‌ایمان، زیرا در اصل از «کفر» به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذرافشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند، کافر و کفار نام گرفته است.

□ «يَهِيْجُ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش.

□ «حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند، مثل کاه.

□ این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

□ این آیه عوامل بازدارنده از انفاق، صدقه و قرض‌الحسنه را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»

۲- قرآن، دیدگاه انسان را به دنیا تصحیح می‌کند. «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»

۳- زیبایی‌های دنیا زودگذر است. «وَزِينَةٌ ... فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا»

۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان است. «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا»

۵- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... أَعْجَبَ الْكُفَّارَ ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

۶- زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. «زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

۷- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. «تَكَاثُرُ فِي ... الْأَوْلَادِ ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

۸- دنیا برای عده‌ای موجب فریب و کيفر است، «فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. «أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ»

۱۱- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه‌گیری. «اعْلَمُوا» تبیین، «كَمَثَلِ غَيْثٍ» تمثیل و «عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ» نتیجه‌گیری است.

باور به بی‌ارزشی دنیا

وَلَوْ لَا أَنَّ يَكُونُ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ . وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَوَّنُونَ . وَ زُخْرَفًا وَ إِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (زخرف، ۳۳ - ۳۵)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می‌شدند، برای خانه‌های کسانی که به خدای رحمن کفر می‌ورزند، سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبان‌هایی که بر آنها بالا روند. و برای خانه‌هایشان درب‌های متعدد و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می‌دادیم). و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می‌کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

نکته‌ها:

□ زرق و برق دنیا به قدری بی‌ارزش است که خداوند در این آیه می‌فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست، اگر به کفار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می‌کنند.

□ نه فقط همسان بودن همه‌ی انسان‌ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده‌ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه‌ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده‌ایم.

پیام‌ها:

۱- در دادن و پس گرفتن نعمت‌ها باید ظرفیت جامعه مراعات بشود. «لَوْلَا... لَجَعَلْنَا...»

۲- اَمّت واحده‌ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

۳- ثروت، نشانه عزّت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ»

۴- در دید کفار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین، ارزش به سعادت اخروی است. «وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابٌ ... وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ»

۵- متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه‌های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. «لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ ... وَزُخْرَفًا ... وَالْآخِرَةُ ... لِلْمُتَّقِينَ»

۶- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

شناخت اوصاف روز قیامت

روز پشیمانی

وَأَنذَرُكُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان، آن هنگام که کار (از کار) بگذرد (و همه چیز پایان یابد) در حالی که (اکنون) آنان در غفلتند و ایمان نمی‌آورند. (مریم، ۳۹)

نکته‌ها:

□ کلید همه‌ی بدبختی‌ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها وزمینه‌های رشد.

□ یکی از نام‌های قیامت «يَوْمَ الْحُسْرَةِ» است. حسرت بر فرصت‌های از دست داده و سرمایه‌های تلف شده.

□ چه کسانی حسرت می‌خورند؟

۱. خوبان. حسرت اعمال نیک بهتر و بیشتری دارند.
۲. پیروان طاغوت. «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^{۲۷} دروغا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم! طبق روایات این حسرت مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای آنان را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.
۳. منکران رسالت. رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کری در قیامت حاضر می‌شوند و می‌گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی‌هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!
۴. گویندگان بی‌عمل. امام باقر علیه السلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.
۵. افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت‌ها دارند.
۶. جاهلان. کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته‌اند، ولی به دنبال

فراگیری آن نرفته‌اند.

۷. عالم بی‌عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف‌شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند.

۸. اهل همنشینی و مجالست‌های بیهوده. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه‌ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف‌های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود.

۹. گناهکاران. در دعا می‌خوانیم: خدایا! از گناهانی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می‌شود به تو پناه می‌برم.

۱۰. ریاست‌طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می‌زنند.

۱۱. منحرفان. کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده‌اند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی‌دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می‌گیرد و می‌گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی،) با رسول خدا راهی پیدا می‌کردم.

۱۲. ثروت‌اندوزان. کسانی که اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره‌گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته‌اند و آن اموال به دست کسانی رسیده که آنان در راه خدا خرج کرده‌اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می‌رود. امام صادق (ع) درباره آیه ۱۶۶ سوره بقره «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» فرمود: پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، او با بجاگذاشتن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده پس شریک گناهکار است - و سبب ندامت و حسرتش می‌گردد.

۱۳. آدم‌کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیت، بی‌اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

روز عزت مؤمنان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ. خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (واقعۀ، ۳-۱)
آن گاه که آن واقعۀ (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعۀ) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می‌کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می‌برد).
نکته‌ها:

□ «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.
□ هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می‌توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌گویند: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.
□ امام سجاد (ع) فرمودند: به خدا سوگند! واقعۀ قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، «خَافِضَةٌ» و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. «رَافِعَةٌ»^{۲۸} آری، عزت و ذلت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله»^{۲۹} فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.
پیام‌ها:

- ۱- قیامت، تنها واقعۀی است که نظیر و مانند ندارد. «الْوَاقِعَةُ»
- ۲- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب بپردازیم. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»
- ۳- قیامت، هنگامه‌ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است. (شکست و سقوط عده‌ای و پیروزی و صعود عده‌ای دیگر) «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ»

باور به حسابرسی دقیق اعمال

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (كهف، ۴۹)

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناکند و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

□ بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه عمل در قیامت مطرح شده، از جمله:

فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ»

آثار کارها را هم می نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ»

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «الزَّمَنُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ»

پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»

نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.

همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»

□ پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^{۳۰} از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردویی و

بیابانی تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت هنگامی که کارنامه عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً...»^{۳۱}

□ آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مُشْفِقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» پیام ها:

۱- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «وَوَضَعَ الْكِتَابَ»

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده خویش است، نه از خداوند. «مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «يَا وَيْلَتَنَا»

۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وَوَضَعَ الْكِتَابَ... مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»

۵- عمل های انسان دارای درجات است. «صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»

۶- قیامت، صحنه ی تجسم عمل های انسان است. «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»

۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»

دشمن شناسی

شیطان، دشمن آشکار انسان

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (اعراف، ۲۷)

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولایت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ» زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

□ از این که شیطان را نمی‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می‌باشد.

پیام‌ها:

۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم»

۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم...»

۳- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «فَاخْرُجْ أَبَوَيْكُم... يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»

۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»

۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا»

۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «وَجُنُودُ إِبْلِيسَ»

۷- چون شیطان را نمی‌بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ... لَا تَرَوْنَهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸- برهنگی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا... أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

۹- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می‌شود. «أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

کمینگاه‌های شیطان

وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (إسراء، آیه ۶۴)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ات را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

نکته‌ها:

- «استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است.
- ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند.
- در روایات می‌خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و یا درباره او چه گفته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند و علناً گناه یا غیبت می‌کند، شریک شیطان است.^{۳۲} و همچنین لقمه‌ی حرام، حرام‌خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،^{۳۳} از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است.^{۳۴}
- تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، و سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین‌المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَنْ اسْتَطَعْتَ»
- ۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بِصَوْتِكَ»
- ۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت»

قبل از «خیل» آمده است. «بِصَوْتِكَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ» شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.

- ۴- ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، «اسْتَفْزِرْ» و هم نیروهای او. «بِخَيْلِكَ»
- ۵- شیوه‌ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «أَجْلِبُ»
- ۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. «شَارِكُهُمْ»
- ۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «اسْتَفْزِرْ أَجْلِبُ شَارِكُهُمْ وَعَدْهُمْ»
- ۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. «عَدْهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»
- ۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، وعده‌ی دروغ شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. «وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

راهکار دوری از شیطان

وَمَا يَزْعَنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفقتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست. همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند. (اعراف، ۲۰۰ و ۲۰۱)

نکته‌ها:

□ «نَزْع»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

□ پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد».^{۳۵} البته پناه بردن، تنها با گفتن «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل و خود را به خدا سپردن است.

□ گرچه همه‌ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتی از دست‌اندازی و وسوسه‌ی آنان هم در نمی‌گذرند. چنانکه این آیه می‌فرماید: «وَمَا يَزْعَنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» یا آیه‌ی «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَفْسٍ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»^{۳۶} که نشان‌دهنده‌ی مخالفان انبیا است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه‌های شیطانی، انسان‌هایی صالح و با تقوا، دور از گناهند.

□ در حقیقت شیطان، با وسوسه‌های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان‌ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می‌خورد. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»

□ «مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه لمس کردن است.

□ «طَائِفٌ»، یعنی طواف‌کننده، گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف‌کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کند تا راهی برای نفوذ بیابد.

□ امام صادق (ع) درباره‌ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می‌آید، او

به یاد خداوند می‌افتد، متذکر شده و انجام نمی‌دهد.^{۳۷}

□ در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه‌های شیطان توصیه شده است.^{۳۸}

□ وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِي صُدُورِ النَّاسِ» گاهی با هم‌نشینی، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَسَّهُمْ» پیام‌ها:

- ۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إِمَّا»، در قالب شرط است، نه تحقق. نظیر آیه‌ی «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» اگر شرک‌ورزی، عملت تباه می‌شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)
- ۲- وسوسه شیطان، حتمی است. «يَزْعَنَكَ» (با نون تأکید آمده است)
- ۳- وسوسه شیطان، دائمی است. «يَزْعَنَكَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۴- حتی از کوچک‌ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نَزْعٌ»
- ۵- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ»

- ۶- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه‌جویی به خدا را دارند. «فَاسْتَعِذْ»
- ۷- هنگام خطر، توجه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ»
- ۸- چون وسوسه‌های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «الله» باشد که جامع همه‌ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بالله»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم» و ...).
- ۹- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت‌ها و خرافات و ... «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
- ۱۰- شیطان، به سراغ انسان‌های با تقوا و مؤمن هم می‌رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

مَسَّهُمْ

۱۱- شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طَائِفٌ» (وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند).

۱۲- گاهی ممکن است علما، مربیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «إِذَا مَسَّهُمْ... تَذَكَّرُوا»

۱۳- یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

۱۴- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. اتَّقُوا... تَذَكَّرُوا

۱۵- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام‌های ابلیس،

بینایند. «مُبْصِرُونَ»

۱۶- اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشند، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

شناخت دشمنان خارجی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران، ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

نکته‌ها:

□ «بِطَانَةٍ» به لباس زیر گفته می‌شود که به «بطن» و شکم می‌چسبد. این کلمه، کنایه از محرم اسرار است. «خَبَالًا» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنْتٌ» به معنی سختی و رنج، و «يَأْلُونَ» به معنی کوتاهی در انجام کار است. پیام‌ها:

۱- بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲- رازداری، یک وظیفه‌ی قطعی است. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِكُمْ» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه‌جو و جاسوس، کم نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ...»

۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۵- دشمن در ضربه‌زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»

- ۶- دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند: ۱. فساد. «لَا يَأْتُونَكُمُ حَبَالًا» ۲. فشار. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» ۳. نفاق. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»
- ۷- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذره‌ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا يَأْتُونَكُمُ حَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»
- ۸- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا تَتَّخِذُوا ... لَا يَأْتُونَكُمُ»
- ۹- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»
- ۱۰- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»
- ۱۱- روابط صمیمی با دشمن توطئه گر، نشانه بی عقلی است. برخورد صمیمانه، با افراد بی صفا، کم عقلی است. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»
- ۱۲- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه‌های دشمنان اسلام را افشا می کند. «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»
- ۱۳- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ»
- ۱۴- خداوند با معرفتی روحیات دشمن، با شما اتمام حجت کرده است. «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ»
- ۱۵- مؤمن بودن مسأله‌ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید: کفار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ویژگی‌های منافقان

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کيفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. (منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. (نساء، ۱۴۲ و ۱۴۳)

نکته‌ها:

- «تَذَبُّبٌ» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.
- منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه‌های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.
- امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کيفر الهی، خدعه گفته می شود.
- نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند.
- قرآن نسبت به مؤمنان جمله‌ی «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» به کار می برد، ولی درباره‌ی منافقان جمله‌ی «قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ» و تفاوت میان «أَقَامُوا» و «قَامُوا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام‌ها:

- ۱- فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ، يُرَاؤُونَ، لَا يَدْكُرُونَ»
- ۲- کيفر خدا متناسب با عمل است. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»
- ۳- نماز منافقان، نه روحیه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «كُسَالَى، يُرَاؤُونَ، قَلِيلًا»
- ۴- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردانند. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- ۵- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- ۶- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیت لازم است. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- ۷- منافق، مورد قهر خداوند است. «مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ»
- ۸- نفاق، درد بی‌درمان است. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»

عدم اعتماد به دشمنان

وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود، ۱۱۳)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم که مودّت و محبّت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می‌شود. در روایتی می‌فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان كان حميماً قريباً»^{۳۹} در کافی،

نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی نموده‌است.^{۴۰}

□ از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی‌تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می‌رود.

□ رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیام‌ها:

- ۱- هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «لَا تَرْكُؤُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)
- ۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) «لَا تَرْكُؤُوا... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»
- ۳- به جای تمسّک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»
- ۴- نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»

□ غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللَّهَ» غفلت از قیامت «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» و غفلت از آیات الهی، «أَتَتَكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا» باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت می‌شود.

□ انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می‌شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد. پیام‌ها:

۱- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمربخشی ایمان، داشتن تقوا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا»

۲- به امید کار خیر وارثان نباشیم، هرکس به فکر قیامت خود باشد. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ»

۴- محاسبه نفس لازم است. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» (اگر امروز دقت نکنیم، دقت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»)

۵- قیامت، نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا»)

۶- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۷- تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. («وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است).

رفتارهای فردی مطلوب

اصلاح و خودسازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر، ۱۸ و ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است. همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

□ فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، از جمله:

تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.

تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و دومی مربوط به ترک محرمات باشد.

و شاید اولی مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

□ در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب،

دل‌هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به تو چشم و گوش

و ... دادم چه ذخیره‌ای فرستادی، شرمند نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر

سو می‌نگرند، ولی ذخیره‌ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده‌اند.^{۴۱}

مصدق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقاند. در آیه ۶۷ سوره

توبه درباره منافقان می‌خوانیم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمُ» البته خداوند فراموشکار

۸- هیچ کس در هیچ مرحله‌ای خود را ایمن نداند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ»

۹- ایمان به خبیر بودن خداوند، عامل تقوا است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
۱۰- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

۱۱- گام اول سقوط، از خود انسان است، خودفراموشی کیفر الهی است. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»

۱۲- گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

انجام تکالیف عبادی

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (عنکبوت، ۴۵)

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. البته نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» و «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»

□ به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: «ان صلاته تنهاه يوماً»^{۲۲} بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا رد نمازش را بداند،

ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام فرمود: «فبقدر ما منعت قبلت منه»^{۲۳} به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

□ احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

پیام‌ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اَتْلُ - أَقِمِ»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «اَتْلُ - أَقِمِ»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اَتْلُ - أَقِمِ»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه‌ی «صلاته»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه‌ی «ان» و جمله‌ی اسمیه)

۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»

۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةَ تَنْهَى»

۹- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «ما تَصْنَعُونَ»

صبر و استقامت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، ۳۰)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید.

نکته‌ها:

□ صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مَصِيبَةٌ» گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصر علی ما اصابك» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ إِلَيَّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

□ صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه کمالات است. قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند: «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا» آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

پیام‌ها:

۱- آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۲- استقامت، در کنار ایمان ارزش است وگرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند، ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند. یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله‌های دور است)

۵- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» و بر گناهکاران، شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۴

۸- مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. «أَلَّا تَخَافُوا» و هم

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا»

۹- بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش

روحی و روانی است. «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا»

علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، ۹)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

نکته‌ها:

□ در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید که: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

□ امام باقر (ع) فرمود: مراد از قنوت در شب «قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ»، قیام برای نماز شب است.^{۴۵}

□ خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان. چنانکه در آیه ۱۱ سوره مجادله به مؤمنان فرمان داده به احترام دانشمندان قیام کنند و به پاخیزند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَإِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»

□ رسول خدا (ص) می‌فرماید: «تَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلِ»^{۴۶} عالمی که بخوابد، بهتر است از بی سوادی که نماز بخواند. یا فرمودند: «الَّتَطَّرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةً» نگاه کردن به صورت عالم عبادت است. البته نه هر عالمی! عالمی که با نگاه کردن به او به یاد خدا بیفتی. در حدیث دیگری امام صادق (ع) فرمود: کسی که برای کسب علم حرکت می‌کند، همین که از خانه‌اش بیرون می‌آید، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می‌کنند. تمام موجودات برایش استغفار می‌کنند.

□ امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «الشَّائِخُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کسی که عمرش را در راه کسب علم صرف می‌کند، مانند مجاهدی است که راه خدا جهاد می‌کند. یا فرمود: بهترین علم آن علمی است که تو را اصلاح کند. یعنی آن علمی که انسان را از حسادت و شرک و جهل، از بخل و تکبر و از مفاسد اخلاقی دور کند. آن علمی که به او صبر و استقامت و پشتکار بدهد. آن علمی که دید و بینش و ظرفیت او را بالا ببرد، بهترین علم است.

پیام‌ها:

۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ»

۲- نشانه‌ی علم، عبودیت است. «سَاجِدًا وَقَائِمًا... الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جوین امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ... يَحْذَرُ الْآخِرَةَ... يَعْلَمُونَ»

۳- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «يَحْذَرُ، يَرْجُوا»

۴- یکی از روش‌های تربیت، مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و خوبان و بدان است. «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ»، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

۵۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

رضا به خواسته‌های الهی

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ . لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید، ۲۲)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمرستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

□ «نَبْرَأُهَا» از «برء» به معنی پدید آوردن است.

□ «مُخْتَالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.

□ در حدیث می‌خوانیم: بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای

خدا، وسیله‌ی دریافت کرامت است. «البلاء للظالم أَدب و للمؤمن امتحان و للانبياء درجة و لاولياء كرامة»^{۴۷}

□ تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پله‌ها، به سرعت از آن گذشت. نظیر کارمند بانک یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب (علیها السلام) بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «و ما رأيت الا جميلا»^{۴۸} و امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود: خداوند! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضا بقضائك صبرا علی بلائك» و امام علی (علیه السلام) اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند.^{۴۹} اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی‌دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

□ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: به آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.^{۵۰}

پیام‌ها:

۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» و یا جراحات و مرگ و میر «فِي أَنْفُسِكُمْ» می‌شود، بر اساس

نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا»

۲- حوادث، هدفدار است. «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...»
۳- نعمت‌ها از خداوند است، «آتَاكُمْ» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «ما فَاتَكُمْ»

۴- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا... لِكَيْلَا تَأْسَوْا»

۵- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَلَا تَفْرَحُوا»

۶- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَلَا تَفْرَحُوا»

۷- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خدا به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

شکر نعمت‌های خداوند

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهيم، ۷)

و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌هایی) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است. نکته‌ها:

□ این آیه، مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه‌ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت‌هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم

ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند.

□ شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

ج) شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.^{۵۱} اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت بوده و زمینه کفر است. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ»

□ در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.^{۵۲}

□ به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله».^{۵۳} پیام‌ها:

۱- سنّت خداوند بر آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذَّنْ رَبُّكُمْ»

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند.

۲- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّكُمْ»

۳- با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لَا زِيْدَتْكُمْ»

۴- کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نقت و استدراج در می‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «المَالُ وَ الْبَنُونَ

زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از

دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می‌کند.

□ کلمه‌ی «بَنِينَ» شامل دختران نیز می‌شود، نظیر این که می‌گوییم: عابران

محترم از پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱- علاقه‌ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک

است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دلبستگی‌هاست.

«زَيْنَ لِلنَّاسِ ...»

۲- جلوه‌ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه. «زَيْنَ لِلنَّاسِ» چنانکه در

نظر همسر فرعون که فرزانه‌ی تاریخ است، کاخ و طلای او بی‌ارزش است.

«نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»

۳- علاقه‌ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دلبستگی انسان

به دنیا می‌گردد. «حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ»

۴- مراقب باشیم که زینت‌ها و جلوه‌های دنیا، مقدمه‌ی غفلت از آخرت است.

«زَيْنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۵- یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفتگی و دلبستگی به دنیاست. زیرا

عاقبت نیکو تنها نزد خداست. «زَيْنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۶- یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است.

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۷- بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ی الهی

است. «وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

رفتارهای مطلوب فردی

دنیادوستی

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ

مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران، ۱۴)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و

چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر

مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و

سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته‌ها:

□ «قَنَاطِيرِ» جمع «قِنَاطَر» به معنای مال زیاد است و آمدن کلمه «مُقَنْطَرَةِ» به

دنبال آن، برای تأکید بیشتر است.

□ «خَيْلِ» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوَّمَةِ» یعنی

نشاندار. اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می‌دیدند، دارای

برجستگی‌های خاصی می‌شدند، به آنها «خیل مسومه» می‌گفتند.

□ جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از

سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملق صورت می‌گیرد. از طریق اوهام

شخصی: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» و «فَرَّاهُ حَسَنًا» و از سوی شیطان: «زَيْنَ

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» و از طرف اطرافیان متملق «زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ»

□ مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و

می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت

هوا پرستی

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه، ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

نکته‌ها:

□ قرآن درباره‌ی دو گروه تعبیر «خَتَمَ اللَّهُ» آورده است: یکی کفار که می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» و دیگری هواپرستان که می‌فرماید: «خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

□ مراد از هوای پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

□ هوای پرستی ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم حقیقت را می‌بندد و نه گوش حق را می‌شنود و نه دل درک صحیح دارد.

یکی از عوامل هوای پرستی، گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ»

هوا پرستی اساس محنت‌هاست: «الهُوى اس المحن»^{۹۰}

هوسها مرکب فتنه‌هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»^{۹۱} سرچشمه‌ی فتنه‌ها، پیروی از هوس‌هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا»

سبب انحراف از راه خداست. «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»

و در این آیه می‌خوانیم که هوای پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است.

«اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

پیام‌ها:

۱- هوای پرستی نوعی شرک و هوای پرست سزاوار توبیخ است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»

۲- با اینکه هوس‌ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَفَرَأَيْتَ»

۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش‌گر است اما در انتخاب معبود منحرف می‌شود و به جای خدا به سراغ هوس‌ها می‌رود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»

۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللَّهُ»

۵- اگر هوای پرستی حاکم شد، علم از کارآیی می‌افتد. هوا پرستی حتی دانشمندان را منحرف می‌کند. «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»

۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوای پرستان است. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... أَضَلَّهُ اللَّهُ ... خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

۷- هوای پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ»

تکبر و خودبینی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان، ۱۸)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

□ «تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج

می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

□ «مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

□ «مُخْتَال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و «فُخُور» به معنای فخر فروش است.

□ تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم.

□ در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.^{۵۶}

□ در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

□ یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

□ گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

□ بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نبود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید.

پیام‌ها:

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»

۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتَالٍ»

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

بخل و حرص

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (آل عمران، آیه ۱۸۰)

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده‌اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پیام‌ها:

۱- واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لَا يَحْسَبَنَّ»

۲- مال که از آن تو نیست، پس بخل چرا؟ «آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۳- سرچشمه‌ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است. «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ ... خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۴- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان‌هاست. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۵- حب دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می‌دهد. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرٌ»

۶- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می‌شوند. «سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا»

۷- معاد، جسمانی است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا»

۸- قیامت، صحنه ظهور خیر و شر واقعی است. «هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا»

۹- انسان، در تصرف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا»

۱۰- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا» در حدیث آمده است: هرکس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می‌شود.^{۵۷}

۱۱- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سَيُطَوَّقُونَ»

۱۲- اسیر مال شدن، موجب اسارت در آخرت است. «سَيُطَوَّقُونَ»

۱۳- آنچه را در دنیا به آن دل بسته‌ایم و بخل ورزیده‌ایم، همان مایه‌ی عذاب ما می‌شود. «سَيُطَوَّقُونَ مَا يَجْلُوا»

۱۴- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست.

پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱۵- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده‌ایم و با دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟ «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

عجب و خودپسندی

... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (نجم، ۳۲)

... پس خود را بی‌عیب نشمارید که او به تقوایپیشگان داناتر است.

نکته‌ها:

□ از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطراب پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

□ امام علی (ع) هنگامی که شنید گروهی برای فخرفروشی به یکدیگر می‌گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

□ فردی یهودی نزد رسول خدا (ص) آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می‌گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حق محمد و آل محمد (ص) سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می‌دید، به من ایمان می‌آورد. حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

□ حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» ولی در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که از گناه دوری می‌کنند، گرفتار خودستایی نشوند. «يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۲- توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می‌دارد. «إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۳- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می‌دارد. «هُوَ أَعْلَمُ ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۴- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می‌کنیم. «أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۵- با تظاهر به تقوا، انسان متقی نمی‌شود. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»

حسد و کینه‌توزی

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء، ۵۴)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟)

نکته‌ها:

□ آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخشش دیگری هم ناراحت است.

□ در روایات، اهل بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.^{۵۸}

□ در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم

است.^{۵۹} و امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد.^{۶۰}

پیام‌ها:

- ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. «يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ»
- ۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.
- ۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: هؤلاء أهدي ... در این آیه می‌خوانیم: «أَمْ يَحْسُدُونَ»
- ۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آئینا» تکرار شده است)
- ۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است.) «آئینا ... الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

□ بعضی در تفسیر آیهی ۴۰ سورهی شوری «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیهی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام‌ها:

۱- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ... اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می‌کند و همه چیز فراموش می‌شود. (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»

۳- یک نمونه‌ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیهی قبل آمده بود) دفع بدی‌های مردم با برخوردهای خوب است. «اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

۴- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از محبت خارها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مل می‌شود

۵- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶- سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

۷- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی

رفتارهای اجتماعی مطلوب

احسان و نیکی به مردم

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت، ۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه‌ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

نکته‌ها:

□ در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و ناهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین (علیه السلام) از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

□ مردم چند دسته‌اند:

کسی که دوست خود را حفظ می‌کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می‌کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.

برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»
۸- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

احسان و نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسراء، ۲۳ و ۲۴)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگار! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

نکته‌ها:

□ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا زن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^{۶۱}
مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید،

پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^{۶۲}

□ پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان.^{۶۳}

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و مالک لایک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.^{۶۴} در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.^{۶۵}

□ احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی ﷺ توصیف «بَرًّا بِوَالِدَيْهِ» در مورد حضرت یحییٰ ﷺ «بَرًّا بِوَالِدَيْهِ» آمده است.

□ والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ پدر امت به حساب آمده‌اند.^{۶۶} همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»

□ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه سفارش‌های الهی است. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَىٰ»

- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۱۰- احسان به والدین، حد و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.
- ۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَلَا تَنْهَرُهَا»
- ۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «إِحْسَانًا ... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است).

- ۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»
- ۱۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي» گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.

صله‌ی رحم

- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (محمد، ۲۲)
- پس (ای بیماردلان سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.
- نکته‌ها:
- «تَوَلَّيْتُمْ» به معنای اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافتکاری و قطع صله رحم است.
- آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می‌کنند، می‌فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می‌مانید، زیرا زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می‌سازید که دامان شما را نیز می‌گیرد و همچون دوران جاهلیت، حتی کشتن فرزند را برای شما مباح می‌سازد.
- صله رحم در روایات
- * با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حد نوشتن آبی باشد.
- * صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
- * با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
- * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
- * در اثر صله‌ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.

* صله‌ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله‌ی رحم کنید، گرچه به اندازه‌ی سلام کردن باشد.

* صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.

* صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله‌ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله‌ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی‌رسد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».

□ ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «إِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ...»

۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتی به بستگان خود نیز رحم نمی‌کند. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

۴- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. «تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا ... تَقَطَّعُوا ... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»

۵- محرومیت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تُفْسِدُوا ... تَقَطَّعُوا ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ»

عفو و گذشت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران، ۱۳۴)

(متّقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

□ آیه از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می‌کند.

□ روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»

امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»، امام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو برد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این پاداش فروبردن آن خشم است.^{۶۷} پیام‌ها:

۱- تقوا، از انفاق جدا نیست. «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ ...»

۲- انفاق، سخاوت می‌خواهد نه ثروت. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»

۳- نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»

۴- متّقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشانند. «الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»

۵- تقوا، از سعه‌ی صدر جدا نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

- ۶- متقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، با مردم معاشرت می‌کند. «يُنْفِقُونَ، الْكَاطِمِينَ، الْعَافِينَ»
 ۷- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»
 ۸- کسی که می‌خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فرو برد. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
 ۹- انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «يُنْفِقُونَ، الْكَاطِمِينَ، الْعَافِينَ، الْمُحْسِنِينَ»

تعاون و همکاری

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده، ۲)

... و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- اگر تحصیل علم یک «بر» است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه، استاد و ... همه «تعاون بر بر» است.
- در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده واز کمک و یاری به ستمگران نهی شده است، از جمله: * امام صادق (ع) فرمود: «هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد».^{۶۸}
- * «تا زمانی که انسان در فکر یاری مردم است، خدا او را یاری می‌کند».^{۶۹}
- * «یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف بهتر است».^{۷۰}
- * «هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است».^{۷۱}
- * «حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید».^{۷۲}

پیام‌ها:

- ۱- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لَا تُجِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَتَعَاوَنُوا»
 ۲- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»
 ۳- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
 ۴- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حق» حمایت کرد و به «بر» یاری رساند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
 ۵- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

ایثار و از خودگذشتگی

وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر، ۹)

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکه) به سویشان هجرت نمودند دوست می‌دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیء) به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

□ «تَبَوَّؤُوا» از «بواء» به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است. «خَصَاصَةٌ» به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می‌شود و «يُوقِ» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شَحْنَفْسِهِ» به معنای بخل همراه با حرص است.

□ در کنار بهره‌مند کردن مهاجران از فیء، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می‌پردازد که آنان، هم خانه‌هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.

□ در حدیث می‌خوانیم: امام جواد (ع) از اول شب تا صبح فقط یک دعا می‌کرد: «اللهم قنی شَحْنَفْسِي» خدایا! مرا از بخل نفسانی‌ام حفظ کن. راوی می‌گوید: به امام گفتیم: جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدیم! امام فرمود: «فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الشَّحْنَفْسِ» چه چیزی خطرناک‌تر از بخل است.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لا يجتمع الشح والایمان فی قلب رجل مسلم»^{۳۳} بخل و ایمان در دل یک مسلمان جا نمی‌گیرد.

□ ایثار، یک کمال است اما نباید موجب خروج از حد اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف عباد الرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ

يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» آنان در انفاق، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تَبَوَّؤُوا الدَّارَ»
- ۲- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ»
- ۳- محبت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- ۴- از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. «يُحِبُّونَ ... يُؤْثِرُونَ»
- ۵- دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم‌داشت. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ»
- ۶- تظاهر به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. «لَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً»
- ۷- در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیت شود. در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می‌کند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- ۸- مهم‌تر از مهمان‌دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدت‌ها نزد انسان می‌ماند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- ۹- خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می‌کند. (معمولاً حسادت‌ها به هنگام تقسیم مال جلوه می‌کند. با این که پیامبر، فیء را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم‌داشتی نداشتند.) لَا يَجِدُونَ ... حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا
- ۱۰- طبع بلند و دید وسیع، مورد ستایش قرآن است. «لَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً»
- ۱۱- اظهار دوستی کافی نیست، دوستی عملی لازم است. «يُحِبُّونَ ... يُؤْثِرُونَ»
- ۱۲- بخشش با وجود نیاز مهم‌تر است. «يُؤْثِرُونَ ... وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»

- ۱۳- رستن از بخل، مایه رستگاری است. «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ... هُمْ الْمُفْلِحُونَ»
 ۱۴- بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می‌تواند بگذرد. «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»
 ۱۶- بخیل، رستگار نمی‌شود. «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۱۷- نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «يُوقَ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.
 ۱۵- بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

وفای به عهد

... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (إسراء، ۳۴)

... و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

- در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علی علیه السلام است.^{۷۴}
 □ در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا دین لمن لا عهد له»^{۷۵} آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین کامل ندارد.
 □ وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ» تا پایان مدت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند.

- وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:
 الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ»^{۷۶}
 ب) عهدی که خدا با انسان می‌بندد. «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئن آتانا مِنْ فَضْلِهِ»^{۷۷}
 ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ...»^{۷۸}
 د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ»^{۷۹}
 پیام‌ها:
 ۱- به پیمان‌ها- هرچه و با هر که باشد- وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»
 ۲- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد. «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^{۸۱}

آری! حکومت اسلامی باید از هر گونه حمایت از آمران به معروف دریغ نکند. باید بطور مستقیم و با در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناهخیز را حذف کند.

□ امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:

۱. مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند. این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.

۲. مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.

۳. مرحله برخورد انقلابی که در آیه ۴۱ سوره حج می‌خوانیم: مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

□ حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصعه» می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد. سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه‌ی آنان (خاص و عام) را عذاب می‌کند». چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند».

□ سکوت، زمین را به فساد می‌کشانند. قرآن می‌فرماید: «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می‌شود.»^{۸۲}

رفتارهای نامطلوب اجتماعی

بی‌تفاوتی نسبت به انحراف دیگران

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران، ۱۰۴)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته‌ها:

□ قرار گرفتن آیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت‌هایی مؤثر و کارساز نیست.

□ امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:

۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بدان بر خوبان مسلط می‌شوند».^{۸۳}

□ قرآن می‌فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به

□ سکوت نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می‌خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته‌اند».

□ امام صادق (ع) فرمود: «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوتند.»

پیام‌ها:

۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۳- دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَذْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.

۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

تمسخر و تحقیر دیگران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات، آیه ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! می‌ادایا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست). و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

□ «لمز» عیب‌جویی در روبرو و «همز» عیب‌جویی در پشت سر است^{۸۳} و «تنابز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است.^{۸۴}

□ شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

□ با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

□ استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهانی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

❑ ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است. قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^{۸۵} وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.
۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است. قرآن درباره این گروه می‌فرماید: «فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^{۸۶} آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت.
۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»^{۸۷} کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟
۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: «مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْفِرُوا»^{۸۸} ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.
۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.
۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخِفُّونَ»^{۸۹} ریشه این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی و عیب‌جویی می‌نمایند.
۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی ﷺ گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۹۰} به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.
۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت‌شکنی است.

«يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ»^{۹۱} یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^{۹۲} زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی ﷺ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).^{۹۳} پیام‌ها:

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ»
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره‌کننده هستید).
- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لا يَسْخَرُ قَوْمٌ ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا»
- ۵- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر و امروزین باشیم. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا...»
- ۶- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

- ۷- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»
 ۸- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. «لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» («تَنَابَرُوا» برای کار طرفینی است)
 ۹- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است).
 ۱۰- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

دروغ و فریبکاری

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 (نحل، ۱۰۵)

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته‌ها:

□ کفار در تهمت‌ی که به پیامبر اکرم می‌زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند. در جای دیگر می‌فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می‌کنیم.^{۹۴}

□ دروغ

* دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.

* امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.

* دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده و سبب خرابی ایمان می‌شود.

- * اسلام مردم را حتی از دروغ شوخی نهی فرموده است.
 * دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می‌گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «يَقُولُونَ بِاللَّسْتَنَهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»
 * دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می‌آید و نسبت ناحقی به شخصی پاک داده می‌شود. «ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءً»
 * دروغ گاهی در قالب سوگند در می‌آید، یعنی سوگند دروغ یاد می‌کنند. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ...»
 * دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می‌شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. «وَجَاؤَا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»
 * دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «يَدْمُ كَذِبٍ»
 * علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است.
 □ در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سخن پیامبر از خداست.
 پیام:
 ۱- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می‌پندارد. «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ... هُمُ الْكَاذِبُونَ»

غیبت و بدگویی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات، ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ آیه برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است. امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند. □ هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.

□ غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^{۹۵} رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند.^{۹۶}

□ امام صادق (ع) فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^{۹۷}

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^{۹۸}

□ پیامبر ﷺ فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او

داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت‌شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.^{۹۹}

□ پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است.^{۱۰۰} یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

□ اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. «لَحْمُ أَخِيهِ مَيْتًا»

□ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شوند، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم.^{۱۰۱}

□ پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار باب شر را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.^{۱۰۲} در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^{۱۰۳}

□ در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و باید از یکسری افکار و اعمال دوری نماید. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...» (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست).
- ۲- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوءظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است). «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ»
- ۳- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبثت و تنفرآور است. «يَا كُلُّ لَحْمٍ أَخِيهِ مَيْتًا» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است).
- ۴- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لَا يَغْتَبَ ... أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ»
- ۵- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سن و نژاد و مقامی که باشد. لَا يَغْتَبُ ... (أَحَدُكُمْ) شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و ... می‌شود).
- ۶- مردم با ایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. «لَحْمَ أَخِيهِ»
- ۷- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. «مَيْتًا»
- ۸- غیبت کردن، نوعی درندگی است. «يَا كُلُّ لَحْمٍ أَخِيهِ مَيْتًا»
- ۹- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. «لَا يَغْتَبُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۱۰- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»
- ۱۱- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. «لَا يَغْتَبُ ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»
- ۱۲- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. «تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»

تهمت و سوءظن

- وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء، آیه ۱۱۲)
- و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.
- نکته‌ها:
- «خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اثم» گناه عمدی است. «بُهتان» به دروغی گفته شده که انسان از شنیدن آن بهت‌زده می‌شود.
 - تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی‌گناه، از کوههای عظیم سنگین‌تر است.^{۱۰۴}
 - امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.^{۱۰۵}
 - امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^{۱۰۶}
 - رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که ماه ذی‌الحجه و ایام حج محترم است.^{۱۰۷}
- پیام‌ها:
- ۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «يَرْمِ بِهِ»
 - ۲- تهمت به بی‌گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سن و شرایطی که باشد، حرام است. «يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا»
 - ۳- تهمت‌زننده، بارسنگینی از گناه را به دوش می‌کشد. «فَقَدِ احْتَمَلَ» (تنوین در دو کلمه «بُهتاناً» و «إِثْمًا» نشانه‌ی عظمت گناه است).

مکر و حيله

اَسْتِكْبَارًا فِي الْاَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... (فاطر، ۴۳)

(نفرت آنان از حق) به خاطر استكبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد...

نکته‌ها:

□ «تبدیل» یعنی چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحوّل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

□ امام رضا (ع) می‌فرماید: مکر خداوند همان کيفر او به اهل مکر است، بگذریم که بر خلاف اصطلاح ما مکر را به معنای حيله می‌دانیم، مکر به معنای تدبیر است و تدبیر می‌تواند خوب یا بد باشد. بنابراین معنای «و الله خير الماكرين» آن است که خداوند بهترین تدبیر کننده است و اما این که چگونه مکر انسان به خودش ضربه می‌زند. به یک مثال توجه کنید:

اگر پزشک شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می‌کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را.

پیام‌ها:

۱- سرچشمه‌ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استكبار است یا حيله. (شاید استكبار از سوی كفّار و حيله از سوی منافقان باشد و شاید استكبار بستر حيله‌گری خود مستکبر باشد). اَسْتِكْبَارًا ... وَمَكْرَ السَّيِّئِ

۲- نتیجه حيله به خود انسان برمی‌گردد (عقوبت و کيفر تکبر و حيله به دیگری منتقل نمی‌شود). «لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»

بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی

□ کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.
 □ دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.^{۱۱۰}

□ رسول خدا ﷺ در یک روایت فرمود: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه»^{۱۱۱} هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «من أحب أن يلقى الله طاهرا مطهرا فليلقاه بزوجة»^{۱۱۲} هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

□ در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بخش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تأثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد.
 پیام‌ها:

- ۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَأَنْكِحُوا»
- ۲- ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»
- ۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»
- ۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَعْضُّوا، يَعْضُّضْنَ، أَنْكِحُوا»
- ۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى»
- ۶- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).
- ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. «وَالصَّالِحِينَ ... (بنا

الگوی دینی رفتار در خانواده

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. وَلَيْسَتْ عَفِيفَ الَّذِينَ لَا يُجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... (نور، ۳۲ و ۳۳)
 پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی‌نیازشان می‌گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. و کسانی که (وسیله‌ی) ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید.
 نکته‌ها:

- ابتدا باید به هرکس که می‌تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود. (آیه «وَأَنْكِحُوا» قبل از آیه «وَلَيْسَتْ عَفِيفَ» آمده است)
- «ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قَیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.^{۱۰۸}
- پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.^{۱۰۹}
- اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.

بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد.

۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادَكُمْ، إِمَائَكُمْ»

۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...

۱۰- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...

۱۱- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ»

۱۲- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلَيْسْتَ عَفِيفٌ»

۱۳- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَلَيْسْتَ عَفِيفٌ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیرمتاهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، در فرمان به عفت، آنان مورد خطاب شده‌اند)

۱۴- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَلَيْسْتَ عَفِيفٌ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»

محبت میان همسران (همسر دوستی)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم، ۲۱)
و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.
نکته‌ها:

□ یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل و روح است، «يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. «أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
□ یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم‌خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را تأمین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می‌شود مهم‌ترین فائده است.
پیام‌ها:

۱- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»

۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند.) «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۶- محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید.

«جَعَلَ» (مودّت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است).

۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است. جَعَلَ بَيْنَكُمْ ...

۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ» (مودّت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).

۹- مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ»

۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

خوش رفتاری با همسر

... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا (نساء، ۱۹)

... و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.
نکته‌ها:

□ بر خلاف سنت جاهلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برده می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

□ سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم ﷺ بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا ﷺ با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر ﷺ دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می‌دانم بدن و کفن او می‌پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می‌دهد، محکم‌کاری کرده و درست انجام دهد و سرهم‌بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر ﷺ فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید.

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می‌رسد که پیامبر می‌فرماید: چون ملائکه را پابرنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم، گاهی به خاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می‌شوند.

□ قرآن در رابطه با رفتار با همسر و خانواده می‌فرماید: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ»^{۱۱۳} تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد و احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است.

□ رسول خدا فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ» از ما نیست کسی که خدا به او ثروت و وسعت مالی داده، ولی او نسبت به زن و بچه‌اش بخل و سخت‌گیری می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»
- ۲- مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) «لَا تَعْضُلُوهُنَّ ... عَاشِرُوهُنَّ»
- ۳- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. «يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا...»
- ۴- حل مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا»
- ۵- همیشه خیر و شر ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا ... فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا»

مسئولیت در برابر هدایت خانواده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته‌ها:

- «وقود» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. لذا برخی مفسران، مراد از «الْحِجَارَةُ» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته‌اند. در حدیث می‌خوانیم: سنگ آتش‌زا، همان کبریت و گوگرد است.
- در روایات می‌خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظایف عمل کرده‌ای. «ان اطاعوك كنت قد وقيتهم و ان عصوك قد قضيت ما عليك»^{۱۱۴}
- در روایتی می‌خوانیم: «رحم الله رجلا قال يا اهلاه! صلاتكم صيامكم زكاتكم مسكينكم يتيمكم جيرانكم»^{۱۱۵} رحمت خدا بر کسی که به خانواده‌اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقر و ایتام و همسایگانتان باشید.
- شاید «وَقُودُهَا النَّاسُ»، اشاره به تجسم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت‌ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش‌گیره می‌شود.
- شاید مراد از «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می‌خوانیم. «خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» و یا «خُذُوهُ فَاغْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ»

□ هم خودتان را حفظ کنید، «قُوا أَنْفُسَكُمْ» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «رَبَّنَا ... قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

□ مسئولیت انسان در برابر خانواده

در آیات متعددی به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»^{۱۱۷} و «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» فرزندانم! نماز به پا دار و امر به معروف کن. «قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو ...

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت بخته اند.

«إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد. در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود: امام علی علیه السلام می فرماید: «علموا انفسكم و اهلیکم الخیر و ادبوه»^{۱۱۸} به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است.^{۱۱۷}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.^{۱۱۸}

پیامها:

۱- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان آمده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ»

۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»

۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»

۵- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۶- اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ»

۸- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»

۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، «فَهِیَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می گیرند. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»

۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی کند. «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ»

۱۱- گرچه انسان معصیت کار به دوزخ می رود، اما فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»

۱۲- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرّد کرده و می کنند، «مَا أَمَرَهُمْ» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می شود. «مَا يُؤْمَرُونَ»

وظایف هریک از همسران

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... (نساء، ۳۴)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند.

نکته‌ها:

□ «قَوَّام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود. □ شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا» و به این خاطر فرمود: «قَوَّامُونَ علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

□ گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

□ برای جمله «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

□ وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه

کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

□ امام صادق (ع) فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم‌بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضْرِبُوهُنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد.^{۱۱۹}

پیام‌ها:

۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حق مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بِمَا أَنْفَقُوا»

۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

۷- نشانه‌ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قَانِتَاتٌ»

۸- نشانه‌ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

۹- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»

۱۰- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «فَالصَّالِحَاتُ ... حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

درخواست فرزند و نسل پاک و صالح

... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

... پروردگار! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی. (آل عمران، ۳۸)

نکته‌ها:

□ چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام‌های «حنّه» و «اشیاع»، که اوّلی همسر «عمران» از شخصیت‌های برجسته بنی‌اسرائیل و دومی همسر زکریّا پیامبر بود، بچه‌دار نمی‌شدند. مادر مریم با دیدن صحنه‌ی غذا دادن پرنده به جوجه‌هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریّا مقام و مرتبه‌ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند کرد.

□ تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجّه اسلام و آرزوی عبادالرحمن است. چنانکه در آیه ۷۴ سوره فرقان در توصیف عبادالرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و می‌گویند: پروردگار! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

□ در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود. و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود. رسول خدا فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

□ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی‌واسطه آنان نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه آنان می‌شود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبی پدران پاداش می‌دهم.

پیام‌ها:

- ۱- حالات انسان وساعات دعا، در استجابیت آن مؤثر است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»
- ۲- غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریّا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیه السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هُنَالِكَ دَعَا»
- ۳- درخواست فرزند و نسل پاکه سنّت و روش انبیاست. «هَبْ لِي... ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۴- ارزش ذریّه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۵- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»
- ۶- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۷- در تربیت فرزند علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

خطبه‌های متعددی بیان فرمود، ولی هیچ کدام اثر نمی‌کرد. در آخر حضرت فرمودند: «فَقَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» چون شکم‌های شما پر از حرام شده است، حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد.

□ روزی حلال به قدری ارزش دارد که در حدیث آمده است: کسی که در راه کسب روزی حلال تلاش کند و در تجارت امین و راستگو باشد، در قیامت با شهدا محشور می‌شود.

□ کار و تلاش

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»

* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است. انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده‌اند.

* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

* کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.

رفتارهای اقتصادی مطلوب

کسب روزی حلال

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ
وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (ملک، ۱۵)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه‌های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سویی اوست.

نکته‌ها:

□ «منکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. «شانه زمین»، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است. زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود بر زمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

□ در احادیث بسیاری نه دهم عبادت را به کسب روزی حلال اختصاص داده‌اند و این به خاطر دشواری این عمل می‌باشد.

□ بر اساس روایات روزی هر کسی از حلال تنظیم و تقسیم شده است، اگر کسی به کسب حرام روی آورد، خدا از روزی حلالش می‌کاهد. و همچنین حدیث داریم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ» مال حرام رشد نمی‌کند و زیاد نمی‌شود و اگر هم رشد کند برکتی ندارد.

□ لقمه حرام تأثیر بسیار مخربی ر زندگی فرد و خانواده‌اش دارد تا جایی که کلام امام معصوم را بی‌اثر می‌کند. امام حسین پیش از ظهر عاشورا در کربلا

* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است.

* امام کاظم علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره‌ی حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن.

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است».

پیام‌ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

۲- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است. «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا»

انسان برای تلاش. «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

تلاش برای رزق. «كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

دنیا برای آخرت. «إِلَيْهِ النُّشُورُ»

۴- کامیابی‌های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «كُلُوا ... وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

پرهیز از معاملات نامشروع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره، ۲۷۸ و ۲۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌هایی شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

□ در آیات قبلی به مفسد ربا اشاره شده که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند: «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» و این که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن، اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

□ در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراعی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «و کل ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس» تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عمویم عباس است.^{۱۲۰}

در اسلام، نه اجازه ربا و بهره‌کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یکجانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

- ۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... ذَرُوا»
- ۲- تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۳- رباخواری، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی‌شناسد. «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»
- ۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
- ۵- رباخواری، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فَأَذِّنُوا بِمُحَرِّبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۶- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «يُحَرِّبُ مِنَ اللَّهِ»
- ۷- رباخواری، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. «يُحَرِّبُ مِنَ اللَّهِ»
- ۸- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «يُحَرِّبُ مِنَ اللَّهِ ... وَإِنْ تُبْتُمْ»
- ۹- رباخواری، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ»
- ۱۰- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ»
- ۱۱- سلطه‌پذیری و سلطه‌گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لَا تُظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۲- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۳- سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده‌اند ممنوع است. «فَإِنْ تُبْتُمْ ... لَا تُظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

قناعت و ساده زیستی

- وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (طه، ۱۳۱)
- و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده‌ایم، چشم مدوز که (این) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیاست (و ما می‌خواهیم) تا آنها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.
- نکته‌ها:
- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.
 - گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر «ان ترک خیراً» فضل «و ابتغوا من فضل الله» و زینت «المال و البنون زينة الحياة الدنيا» می‌داند و بهره‌مندی از آن را حلال و مجاز می‌شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می‌کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می‌رود.
- پیام‌ها:
- ۱- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود) «لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»
 - ۲- انسان به طور طبیعی به سوی مادیات گرایش دارد، اما باید آن را مهار کند. «لَا تَمُدَّنَّ»
 - ۳- نگاه، مقدمه جذب و دلبستگی است. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»
- ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
- ۴- رهبری امت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

- ۵- جلوه‌های مادی حتی برای انبیا می‌تواند خطرناک باشد. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»
- ۶- همه‌ی متاع‌های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی‌شوند. «مَتَّعْنَا» نه، «انعمنا»
- ۷- همه‌ی کافران، کامیاب نیستند. «أَزْوَاجاً مِنْهُمْ»
- ۸- جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل نمی‌شود. «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»
- ۹- جلوه‌های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان‌هاست. «لِتَفْتِنَهُمْ فِيهِ»
- ۱۰- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می‌بینیم. «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ»
- ۱۱- رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. «رِزْقُ رَبِّكَ»
- ۱۲- همه‌ی دارایی‌های انسان رزق او نیست. چون بسیاری کسان که همه نوع امکانات دارند، اما بهره‌خودشان کم است. «لَا تَمُدَّنَّ ... مَتَّعْنَا ... رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ»
- ۱۳- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن. «خَيْرٌ وَأَبْقَى»

دوری از اسراف و تجمل‌گرایی

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود. (اسراء، ۲۶ و ۲۷)

نکته‌ها:

□ «تبذیر» از ریشه‌ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است.^{۱۲۱}
- آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.^{۱۲۲}
- پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدنبال مراد خداوند از «ذَا الْقُرْبَى» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فدک» را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.
- کلمه‌ی «اخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مثل «اخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «اخو الکرم» که به انسان کریم گفته می‌شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.
- در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله‌ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «نُقِصُّ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»
- «تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.

پیام‌ها:

- ۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حق در اسلام نیز بر این اساس است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۲- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۳- در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۴- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ ... وَلَا تُبْذَرُ»
- ۵- ریخت و پاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است. «وَلَا تُبْذَرُ»
- ۶- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا»
- ۷- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است. «الْمُبْذَرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- ۸- مبذر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- ۹- مؤمن با مؤمن برادر است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- ۱۰- تبذیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سخاوت و بخشندگی. «الْمُبْذَرِينَ ... لِرَبِّهِ كُفُورًا»

هَمَّت و تلاش

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى . وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى . ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى (نجم، ۳۹-۴۱)

(در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت. و این‌که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست. و این‌که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکته‌ها:

□ سؤال: آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» می‌گوید: برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود. پاسخ: اولاً؛ این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بار گناه تو را به عهده می‌گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود. ثانیاً؛ آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» ثالثاً؛ اگر در روایات می‌خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است، این معنا با آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد.

در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.^{۱۳۳} و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود. یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره‌مند می‌شود.^{۱۳۴}

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
- ۲- ما مکلف به انجام وظیفه‌ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. «إِلَّا مَا سَعَى»
- ۳- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می‌کند. «وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»

۴- هیچ عملی در هستی محو نمی‌شود. «سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»

۵- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. «سَوْفَ يُرَى»

۶- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود. «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى»

۷- اقدام انسان، با پاداش‌های بهتری پاسخ داده می‌شود. وَفَى ... الْأَوْفَى

۸- گرچه در دنیا نیز مجازات‌هایی هست، اما مجازات کامل در قیامت است. «الْجَزَاءُ الْأَوْفَى»

۹- قیامت دارای مراحل و مواقف متعددی است. (از کلمه «سَوْفَ» و «ثُمَّ» استفاده می‌شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

رعایت انصاف در معاملات

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (اسراء، ۳۵)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته‌ها:

□ «قسطاس»، از ترکیب دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو می‌باشد.^{۱۳۵} در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه‌ی اسلامی است.^{۱۳۶}

□ مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن، مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- ۲- ایفای کیل و پیمانه‌ی صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه‌ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ... أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- ۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. «ذَلِكَ خَيْرٌ»
- ۵- فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست. «أَوْفُوا زِنُوا ... ذَلِكَ خَيْرٌ»

۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کمفروشی است.

نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کمفروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذَلِكَ خَيْرٌ»

۷- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

کمفروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفراجم می‌کند.

انفاق و کمک به نیازمندان

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره، ۲۶۱)

مثال کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

□ سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.^{۱۲۷} هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»

۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»

۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ»

۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر نور الثقلین.
۲. انعام، ۱۲.
۳. بکار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
۵. تفسیر نور الثقلین.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.
۷. نجم، ۳.
۸. زخرف، ۴۳.
۹. انفال، ۲۴.
۱۰. نساء، ۸۰.
۱۱. سنن النبی، علامه طباطبائی، ص ۵۶.
۱۲. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۸۳.
۱۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.
۱۶. تفسیر کنز الدقائق.
۱۷. تفسیر نور الثقلین.
۱۸. مقدمه تفسیر سوره واقعه.
۱۹. رساله الانصاف.
۲۰. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
۲۱. مفردات راغب.
۲۲. التحقيق فی کلمات القرآن.
۲۳. بکار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
۲۴. در المنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲۵. بکار، ج ۸۰، ص ۱۸۹.
۲۶. تفاسیر صافی و نور الثقلین.
۲۷. زمر، ۵۶.
۲۸. تفسیر نور الثقلین.
۲۹. غرر الحکم.
۳۰. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.
۳۱. تفسیر المیزان.
۳۲. تفسیر نور الثقلین.
۳۳. بکار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.
۳۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.
۳۵. تفاسیر نمونه و المنار.
۳۶. انعام، ۱۱۲.
۳۷. تفسیر نور الثقلین.
۳۸. تفسیر اثنی عشری.
۳۹. تفسیر کنز الدقائق.
۴۰. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.
۴۱. تفسیر نور الثقلین.
۴۲. تفسیر مجمع البیان.
۴۳. تفسیر مجمع البیان.
۴۴. شعراء، ۲۲۱.
۴۵. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.
۴۶. منیة المرید، ۱۰۴.
۴۷. تفسیر نمونه و بکار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.
۴۸. لُهو، ص ۱۶۰.
۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۵.
۵۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.
۵۱. تفسیر نمونه.
۵۲. تفسیر نمونه.
۵۳. بکار، ج ۷۱، ص ۴۴.
۵۴. غرر الحکم.
۵۵. کافی، ج ۱، ص ۵۴.
۵۶. تفسیر نور الثقلین.
۵۷. ۵۷۵۷. کافی، ج ۳، ص ۵۰۲.
۵۸. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.
۵۹. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
۶۰. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
۶۱. تفسیر نور الثقلین.
۶۲. تفسیر نمونه.
۶۳. تفسیر مجمع البیان.

۶۴. تفسیر فرقان.
۶۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۶۶. بکار، ج ۱۶، ص ۹۵.
۶۷. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.
۶۸. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.
۶۹. وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.
۷۰. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۷۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۷۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۷۳. تفسیر مجمع البیان.
۷۴. بکار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۷۵. بکار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.
۷۶. یس، ۶۰.
۷۷. توبه، ۷۵.
۷۸. بقره، ۱۷۷.
۷۹. انفال، ۵۶.
۸۰. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۸۱. حج، ۴۱.
۸۲. بقره، ۲۵۱.
۸۳. کتاب العین.
۸۴. لسان العرب.
۸۵. همزه، ۱-۲.
۸۶. غافر، ۸۳.
۸۷. فصلت، ۱۵.
۸۸. هود، ۲۷.
۸۹. توبه، ۵۸.
۹۰. بقره، ۶۷.
۹۱. توبه، ۷۹.
۹۲. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.
۹۳. بکار، ج ۴۲، ص ۱۱۲.
۹۴. حاقه، ۴۶.
۹۵. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
۹۶. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.
۹۷. مستدرکه ج ۹، ص ۱۱۷.
۹۸. بکار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
۹۹. بکار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.
۱۰۰. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.
۱۰۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.
۱۰۲. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.
۱۰۳. بکار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.
۱۰۴. سفينة البحار، ماده «بهت».
۱۰۵. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.
۱۰۶. بکار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
۱۰۷. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۶۲.
۱۰۸. تفسیر نور الثقلین.
۱۰۹. تفسیر مجمع البیان.
۱۱۰. روایات از تفسیر نور الثقلین می‌باشد.
۱۱۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.
۱۱۲. النوادر راوندی، ص ۱۲.
۱۱۳. بقره، ۲۳۶.
۱۱۴. تفسیر نور الثقلین.
۱۱۵. تفسیر مراغی.
۱۱۶. تفسیر مراغی.
۱۱۷. مجموعه و رام، ج ۱، ص ۶.
۱۱۸. بکار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.
۱۱۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.
۱۲۰. تفسیر فی ظلال القرآن.
۱۲۱. بکار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.
۱۲۲. تفسیر نور الثقلین.
۱۲۳. خصال، ص ۱۵۱.
۱۲۴. کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.
۱۲۵. تفسیر المیزان.
۱۲۶. بکار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۱۲۷. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.